۱۵. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۸/۰۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - یکشنبه،۰۶ آبان ۱۴۰۳ موضوع:

- پیش‌گفتار(چکیده)
- امارات روایات قبل از زوال بر هلال دیشب نزد سیدبحرالعلوم
- احتمال مرجوح امارات قبل از زوال در کلام علام حلی
  - انکار تحقق فرض رؤیت قبل از زوال در ابتدای ماه و عدم رؤیت آن در شب سی و یکم
- وجوه اشکال سید بر کلام علامه حلی؛ «فیه نظر»
  - قول علامه مستلزم نفی حجیت اماره حتی در فرض عدم انکشاف خطا
- رابطه استاد و شاگردی شیخ اعظم و سیدعلی شوشتری
- ادق بودن آسیدعلی شوشتری از شیخ اعظم در کلام آخوند خراسانی
- شاگردی کوتاه آخوند از محضر میرزای بزرگ
- اعلمیت میرزای دوم و آسیدمحمد فشارکی
- اعلمیت میرزای دوم در اصول

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
روایات رؤیت هلال قبل از زوال.

موضوعات فرعی:
امارات روایات قبل از زوال در کلام سید بحرالعلوم، امارات روایات قبل از زوال در کلام علامه، فرض عدم رؤیت هلال در شب سی و یکم، وجوه اشکال سید بر علامه در تعبیر"فیه نظر"، قضایایی از شیخ اعظم و آسیدعلی شوشتری، قضایایی از صاحب کفایه و میرزای دوم

امارت روایات قبل از زوال بر هلال دیشب نزد سیدبحرالعلوم

(00:07)

دیروز عبارت مختلف را خواندم با آن توضیحی که در ذیل فرمایش ایشان بود؛ فرمودند:

> **إذا عرفت هذا فنقول: لو رأى في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير ليلة احدى و ثلاثين هلال شوال وجب صومه، ان كان هذا الفرض ممكنا أو حصلت علّة؛ لأنّ الاحتياط للصوم متعيّن، فلا يجوز الاقدام على الإفطار بناء على مثل هذه الروايات المفيدة للظنّ المعارضة بمثلها.[1]**

«إذا عرفت هذا فنقول: لو رأى في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير ليلة احدى و ثلاثين هلال شوال وجب صومه»؛ صوم احدی و ثلاثین واجب است.

«ان كان هذا الفرض ممكنا أو حصلت علّة»؛ یعنی هوا صاف باشد [هلال] را نبینند یا ابر باشد.

«لأنّ الاحتياط للصوم متعيّن، فلا يجوز الاقدام على الإفطار بناء على مثل هذه الروايات المفيدة للظنّ المعارضة بمثلها»؛ این فرمایش علامه حلی است؛ در اینکه قبل از زوال هلال را دیدیم، شب سی و یکم ندیدیم.

دیروز برای فرمایش ایشان مقدمه‌ای عرض کردم؛ فرض گرفتیم که هلال ساعت یازده قبل از زوال از تحت‌الشعاع بیرون بیاید. در اصل مفاد بحث هم گفتم از نظر هَیَوَیی در بیست و نه ساعت و نیم که متوسطش است، ممکن هست یا نیست، مقداری سخت شد. حتی طرف صبح هم ببینیم باز سخت شد. بنابراینی عبارتی که مرحوم سید فرمودند و چند جلسه قبل هم روی آن تأکید کردم، الآن هم می‌خواهم از عبارت علامه عرض کنم؛ این است که سید در تنبیه اول فرمودند:

> **الأوّل: لو رئي الهلال في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير هلال شوّال ليلة إحدى و ثلاثين وجب صومه مع الصحو و التطلّع؛ لانكشاف الخطأ و إلّا لم يجب، كما لو ثبت بشهادة عدلين. و قال العلّامة في المختلف: يجب صومه مطلقا؛ لأنّ الاحتياط للصوم متعيّن فلا**

> يجوز الإقدام على الإفطار، بناء على مثل هذه الرواية المفيدة للظن المعارضة بمثلها. و فيه نظر.[2]

از این «لانكشاف الخطأ» معلوم شد که اساساً نظر مرحوم سید در این روایت به امارات است. یعنی اصلاً روایات رؤیت قبل از زوال، محملی ندارد مگر امارات برای رؤیت دیشب. دیشب ممکن بوده که ببینند؛ «للیلة المضیة»؛ یعنی «یمکن رویة الهلال». ولذا فرمودند «لانكشاف الخطأ»، یعنی خطای این اماره. نه اینکه انکشاف خطا، یعنی ما روایت را قبول نداریم. ایشان قبول کردند و فتوا هم دادند. ولی در این حد پذیرفتند که روایات رؤیت قبل از زوال برای اماره بر دیشب حجیت میآورد.

شاگرد: میتواند اماره برای دخول شهر باشد؛ یعنی شارع گفته این اماره ای است که باید به آن عمل کنید؛ نه اینکه اماره شب قبل باشد. اماره برای دخول شهر است. و در اینجا میفهمیم که این اماره اینجا درست نبوده.

استاد: وقتی دیدیم، چطور اماره درست نباشد؟! شارع میگوید «اگر دیدید»، خب در دیدن که دیگر خطا نیست. شارع میگوید اماره هست یا نیست؟

شاگرد: میگوید اماره است. یعنی احتمال هشتاد درصد را دیده و میگوید: شما طبق این هشتاد درصد عمل کن.

استاد: خب ذو الاماره چیست؟

شاگرد: دخول شهر است.

استاد: دخول شهر به چه معنا؟ یعنی ما دیشب میتوانستیم ببینیم؟ دخول شهر به این معنا که ممکن است در شب هلال بوده و شهر هم داخل شده؟

شاگرد: نه، آنکه اماره برای دیشب میشود. الآن که هلال را دیدیم، جدا از این است که دیشب قابل رؤیت بود یا نبود. وقتی الآن دیدیم شارع میگوید این اماره است که امروز روز اول ماه است.

شاگرد۲: ذهن من هم با حرف ایشان همراهی میکند. شارع می گوید اماره است برای ورود ماه، چه دیشب باشد و چه نباشد.

شاگرد: اگر در این مورد خاص در شب سی و یکم دیده نشد، میفهمیم این اماره ما درست نبود.

شاگرد۲: یعنی قرار نیست اماره صد در صد درست جواب بدهد. اماره بودن یعنی احتمال خیلی زیاد جواب میدهد. در آخر هم میفهمیم اماره در اینجا جواب نداد.

استاد: ما ذو الاماره میخواهیم. میگویند ذو الاماره دخول شهر است، خب ذو الاماره صاحبه میخواهد.

شاگرد: همین دیدن ماه صاحبه است.

استاد: دیدن ماه که قطعی بود.

شاگرد: قطعی بود ولی نسبت دیدن ماه با دخول شهر امر قطعی نبود.

استاد: دخول شهر چه بود که ملازمه قطعی نبود؟ صاحبه میخواهد.

شاگرد۳: دخول شهر باید شب قبل بوده باشد یا نه؟!

استاد: بله، به عبارت دیگر دیشب باید اول ماه باشد یا نباشد؟! اللیلة الماضیة اول لیلیة من الشهر، اما با اینکه خطا حاصل شده، دخول بوده یا نبوده؟! جلوتر هم از فرمایش ایشان بحث کردیم. به این عنوان که بگویم من این را می‌گویم، مشکلی ندارم. اما اینکه بگویم سید که «لانکشاف الخطأ» می‌گویند، یعنی خطای دخول ولو می‌دانیم دیشب نبوده. من می‌خواهم بگویم سید این را نمی خواهند بگویند.

شاگرد: قید نزنید به اینکه ولو می‌دانیم دیشب نبوده، لابشرط از این است که بدانیم دیشب بوده یا نبوده.

استاد: سید در صفحه دوم هم پذیرفتند.

> **فإن قلت: طريق ثبوت الشهر منحصر في العلم بدخوله، أو الظنّ المعتبر شرعا، كشهادة البيّنة، و من المعلوم أنّ الرؤية قبل الزوال لا يقتضي العلم بكون الهلال للّيلة السابقة، و غاية الأمر حصول الظنّ منها بذلك...**

سید فرمودند:

> **لا ريب في أنّ الظنّ بكون اليوم المذكور من شهر رمضان أو شوّال لا تعلّق لها ببيان حكم شرعيّ لم يقصد منه لازمه[3]**

یعنی آن ظنی که ایشان در "ان قلت" گفت، ایشان هم در "قلت" تکرار کرد. به دو معنا است؟! خلاف ظاهر می‌شود اگر ایشان بخواهند به دو معنا بگیرند. او گفت ظن به رؤیت شب قبل؛ «و من المعلوم أنّ الرؤية قبل الزوال لا يقتضي العلم بكون الهلال للّيلة السابقة». وقت غروب مقصودشان بوده که وحید به‌بهانی هم فرمودند. «و غاية الأمر حصول الظنّ»؛ ظن داریم که این هلال برای دیشب است.

شاگرد۲: شما از جای دیگر می‌فرمایید این جمله این ظهور را ندارد ولی صرف همین جمله ظهور در هر دو را دارد.

استاد: بله، مهمتر اینکه علی ای حال الآن باید برای دخول شهر یک ضابطه ای بدهیم. در اینکه می‌توانیم بدهیم مشکلی ندارم. در ذهن من هست که می‌توانیم بدهیم. مکرر هم گفته ام. اما آیا در ذهن شریف سید هم این ضابطه بوده؟! ایشان می‌فرمایند ضابطه شما چیست؟ می‌گویید دیده‌ایم. خب دیدن شما که قطعی است، دخول شهر که مظنون است. دخول شهر چه چیزی است که مظنون است؟! نصفه ی شب؟! کدامش مظنون است؟! از تحت‌الشعاع بیرون بیاید؟! خب آمده. چه زمانی بیرون بیاید که دخول شهر باشد؟! این ضابطه می‌خواهد. اگر می‌گویید غروب است، روشن است. طبق ضوابط است و مشهور هم همین را می‌گویند. امارہ آن می‌شود و لذا انکشاف خطا است. اما همینطور دخول بگویید، نمی‌شود. اگر یک ضابطه ای ارائه بدهید که من تصور کنم، خوب است.

شاگرد۲: ضابطه از غروب تا زوال است. یعنی از غروب تا زوال هر وقت دیدید، دخول شهر است.

استاد: پس کشف خطا نمی‌شود.

شاگرد: یعنی شما فرمایش علامه را بر این حمل می‌کنید که می گفتند امامه بر دیش است؟

---

[1] مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج۳، ص: ۴۹۶

[2] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

[3] همان۱۹۷۳

احتمال مرجوح امارت قبل از زوال در کلام علام حلی

انکار تحقق فرض رؤیت قبل از زوال در ابتدای ماه و عدم رؤیت آن در شب سی و یکم

استاد: نه، کلام ایشان کمی فرق می‌کند. به همین دلیل است که من دارم می‌خوانم تا مقابله کنم. «لانکشاف الخطاء» را سید آوردند. اما علامه خطا را نفرمودند. فرمودند اگر شب سی و یک ندیدیم، باید سی و یکم را روزه بگیریم، چرا؟ اوالاً ایا این فرض ممکن هست یا نیست؟ «ان کان هذا الفرض ممکنا». این تعبیر، ذهن را به‌شدت سراغ این می‌برد که در ذهن علامه حلی هم امارهٔ دیشب بودن است. نه اینکه حالت الآن باشد. چرا؟ چون علامه مدت بیست و نه روز و نیم را می‌دانند. ایشان متخصص فن هستند. می‌گویند آیا اصلاً ممکن است که قبل از زوال ببینیم و امارهٔ این باشد که دیشب هم می‌دیدیم، بعد شب سی و یکم نبینیم؟! چنین چیزی نمی‌شود. «ان کان هذا الفرض ممکنا»؛ یعنی شما قبل از زوال ببینید و بگویید «لللیلة المامضیة»، بعد شب سی و یکم نبینید! نمی‌شود.

شاگرد: اگر اینطور بود باید با «لو» می‌گفتند اما در اینجا حال تردید دارند.

استاد: خب امکانش به همین است که اگر بعد از غروب دیشب قابل رؤیت نبود و نصف شب و به طرف صبح از تحت‌الشعاع بیرون بیاید، اینجا می‌گویند این ممکن است. یعنی ممکن است که ما قبل از زوال ببینیم اما شب سی و یکم نبینیم.

شاگرد: بیست و نه روز و نیم هم می‌گذرد؟

استاد: بله.

شاگرد۲: یعنی این حالت کاملاً ممکن است و سؤالی ندارد؟ فرمایش شما این است.احتمال راجح عدم کاشفیت رؤیت قبل از زوال در کلام علامه حلی

(11:37)

استاد: در این «ان کان»ای که ایشان می‌فرمایند، اگر در ذهنشان این است که حجیت رؤیت قبل از زوال به این معنا است که دیشب هلال داشتیم، می‌گویند دراین‌صورت دیگر ممکن نیست که شب سی و یکم نبینیم. باید ببینیم. درست هم هست. چون دیشب هلال داشتیم و می‌توانستیم

ببینیم، لذا شب سی و یکم همه باید واضح ببینند. پس اگر قبل از زوال دیدیم، کجا است که ممکن است در شب سی و یکم نبینیم؟ آن جایی که [هلال قبل از زوال] برای دیشب نباشد. خب اگر برای دیشب نباشد، علامه باید بگویند خب نباشد. شب سی و یکم هم ندیدیم مانعی ندارد. می فرمایند: نه، اگر این فرض هم ممکن شد، تازه من میگویم باید سی و یکم را روزه بگیرید، چرا؟ [آیا] بخاطر اینکه ماه سی و یک روز است؟ نه. بخاطر اینکه این روایات مفید ظن است و احتیاط للصوم متعیّن است. با این روایات مفید ظنی که بینشان معارضه است، نمیتوانیم از احتیاط صوم دست برداریم. بلکه باید سی و یکم را روزه بگیریم. مگر ما اول ماه چه کار کردیم؟ با رؤیت قبل از زوال، روز اول را روزه گرفتیم. روایتی که میگفت روزه بگیر، مفید ظن بود. مفید ظن به اینکه دیشب هلال داشتیم؟! ای مفید ظن به حکم که قبل از زوال مجزی است؟ ظاهر عبارت دومی است. چون اینجا که میگویند «للروایات المفیدة للظن» یعنی «الروایات المفیدة للظن بالحکم، لا بالموضوع». و الاّ باید میفرمودند «هذه الامارة المفیدة للظن». پس «هذا الروایات المفیدة للظن» یعنی «المفیدة للظن بالحکم». لذا تأکید میکنند به «المعارضة بمثلها». معارض هم دارد. حال ما بخاطر احتیاط به آنها عمل کردیم. پس اجزاء، حکمی ظنی است. مسلّم نیست. وقتی حکم، مسلّم نشد، با این عبارت میسازد که مفید ظن برای دیشب نباشدفقط مفید ظن به اجزاء قبل از زوال باشد.وجه احتمال مرجوح علامه؛ «الروایات المفیدة للظن»

(14:07)

خب حال در مجموع، [آیا] علامه میخواهند بگویند این اماره دیشب هست یا نه؟ «ان کان هذا الفرض ممکناً» و «الروایات المفیدة للظن». این احتمال که «المفیدة للظن» برای دیشب هم باشد، احتمالش صفر نیست تا منتفی باشد. چرا این را عرض میکنم؟ بخاطر عبارت «ان کان هذا الفرض ممکناً». یعنی شما باید ذهن علامه را وقتی این عبارت را مینوشتند، ببینید. در ذهنشان بوده که «ان کان هذا الفرض ممکنا». یعنی دیشب هلال داشته باشیم و شب سی و یکم نبینیم؟! نمیشود. خب اگر در ذهن ایشان اینطور بوده که میگویند «ان کان هذا الفرض ممکنا»، دنبالش هم میگویند «الروایات المفیدة للظن». یعنی راهی که این روایت به ما یاد داده، مفید ظن به این است که دیشب هلال بوده. پس حرف سید میشود. حال فهمیدیم که مفید ظن بوده، و این ظن ما به وجود هلال دیشب، فایدهای نداشته. البته این احتمال مرجوح است. میخواهم بگویم چرا صفر نیست. وقتی این دو عبارت، با هم در ذهن انشاء کنندهٔ مختلف، موجود هست، این احتمال را از صفر درمیآورد. یعنی «المفیدة للظن» که ایشان میگویند یعنی روایتی که محتوایش اماره مفید به ظن است. البته «المعارضة لمثلها» یعنی روایت معارض به مثلش است. این معلوم است. اما محتوایش راه کاری است که مفید به ظن است. نه اینکه خودش مفید ظنی است که حجت نیست.

وجوه اشکال سید بر کلام علامه حلی؛ «فیه نظر»

قول علامه مستلزم نفی حجیت اماره حتی در فرض عدم انکشاف خطا

(16:12)

خب این را چرا عرض می‌کنم؟ به‌خاطر فرمایش سید است. سید فرمودند:

> **و قال العلّامة في المختلف: يجب صومه مطلقا؛ لأنّ الاحتياط للصوم متعيّن فلا يجوز الإقدام على الإفطار، بناء على مثل هذه الروايات المفيدة للظنّ المعارضة بمثلها. و فيه نظر.[1]**

چطور می‌شود که می‌فرمایند «و فیه النظر»؟ یکی از آن‌ها همین است که الآن من عرض کردم. روایتی که معارض به مثلش است را خلاصه حجت می‌دانید یا نمی‌دانید؟ اگر به‌خاطر تعارض حجت نمی‌دانید، احتیاط للصوم هم متعین نیست؛ چون هیچ اماره‌ای ندارید. اگر هم بعد المعارضه حجت می‌دانید، نمی‌توانید بگویید روزه روز سی و یکم واجب است. وقتی این ظن حجت شد... . نکته‌ای که باعث می‌شود فرمایش سید با فرمایش ایشان متفاوت شود، این است: سید فرمودند «لانکشاف الخطا»؛ کار را تمام کردند؛ اماره بود و انکشاف خطا شد. علامه که به «انکشاف الخطا» تصریح نکردند. «فیه النظر» سید، بر فرمایش ایشان چطور معنا می‌شود؟ می‌گویند شما که می‌گویید اماره هست و بعداً می‌گویید ولو هوا ابر بود و در شب سی و یکم اصلاً قدرت استهلال نداشتیم، علامه می‌فرمایند این بی خودی است. اگر هوا ابر بود باید سی و یکم را روزه بگیرید. چرا؟ «لمثل هذه الروايات المفيدة للظن». این فقط ظن را آورده. معارضه که نداشته. پس ولو ابر هم بود باید فردا را روزه بگیرید. معنای این چیست؟ معنایش این است که اماره‌ای که شما شرعا حجت می‌دانید، حتی اگر انکشاف خطا نشد، فایده ندارد و باید احتیاط کنید.

شاگرد: سیاق فرمایش ایشان این است که گویا از بیرون دلیلی برای احتیاط صوم در جایی که تساقط امارات می شود دارند..

استاد: احتیاط برای صوم لازم است، روی فرمایش ایشان اماره معتبر پیدا کردیم، ولو خلافش هم ثابت نشود، ولی خود شارع اماره را حجت کرده، شما می‌گویید باز باید احتیاط کنیم؟!

شاگرد: هر دو اماره تساقط کرده اند.

استاد: وقتی ابری است، کجا تساقط کرده اند؟! هوا ابر است؛ «او حصلت العلة». سید قید زدند و گفتند اگر ابر است، تمام است؛ دیگر سی و یکم را روزه نگیرید. علامه فرمودند اگر هوا ابر است

باید روز سی و یکم را روزه بگیرید. «فیه نظر»، چرا؟ چون اگر شما این امره را پذیرفتید وقتی انکشاف خطا نشد، چرا باز می‌گویید احتیاط واجب است؟! این «فیه نظر» سید، نسبت به عبارت مختلف بود.

شاگرد۲: در اول ماه آن روایات را داشتیم و با آن‌ها ماه را شروع کردیم. در آخر ماه در مقام عمل باید سی و یکم را هم روزه بگیریم، بدون این‌که «عد ثلاثین» را کنار بگذاریم؟ یعنی معارضه را چه کار می‌کنند؟

استاد: روایاتی می‌گفت که باید شب قبل ببینید. این روایات می‌گفت اگر قبل از زوال هم ببینید کافی است. این معارضه بود. "المعارضة بمثلها" منظورشان این بود. خب حالا که معارضه بود، احتیاطا للصوم روز اولی که قبل از زوال دیدیم را روزه گرفتیم. حالا می‌بینیم سی روز هم روزه گرفته‌ایم و هلال هم نبود ای ابر بود؛ علامه چه می‌فرمایند؟ می‌فرمایند این روایاتی که مفید ظن است و معارض به مثلش هست، نمی‌توانند احتیاط نسبت به صوم را از دست ما بگیرد؛ لذا باید روز سی و یکم را هم روزه بگیریم. خب اماره معارض برای شما حجیت داشت یا نه؟ اگر حجیت داشت، با فرض اول ماه چه شد؟ وجوب را برای اول آورد و برای پایان نیاورد.

شاگرد: ایشان حجیت آن‌ها را تعلیقی در نظر می‌گیرد. یعنی اگر مخالف احتیاط نبود، حجت است.

استاد: پس احتیاط واجب است، نه این روایات. بسیار خب؛ پس اگر ما باشیم و جناب علامه سؤال ما این می‌شود: اگر این روایات مفید ظن است و با المعارضه حجیت ندارد که حتی در صورت عدم تبیین خطا نباید به او اعتناء کنید؛ اگر حجیت ندارند از کجا به شارع نسبت می‌دهید که وَجَبَ روزه اول ماه؛ سی ام شعبان؟! سی ام شعبان بود که شما قبل از زوال دیدید، می‌گوید واجب است که روزه بگیرید احتیاطاً للصوم. روایاتی که امارتش حجیت بالفعل تامه ندارد، از کجا وجوب را به شارع نسبت می‌دهید؟!

شاگرد: حجیت کشفی ندارد اما می‌تواند حجیت احتیاطی داشته باشد.

شاگرد۲: شبیه بحثی می‌شود که حضرت عالی قبلاً فرمودید که تعارض لزوماً تساقط نیست، ترجیح است. یعنی علامه یک ذهنیت ترجیحی به تعارض داشته، نه تساقط.

استاد: بله، ولو از خود مختلف عبارت آوردند که ایشان قائل به اقل و اکثر استقلالی است. ولی در دفاع از فرمایش ایشان می‌گوییم اول ماه که هنوز واجب شروع نشده. اگر یادتان باشد عرض کردم «فلیَصُمهُ». اگر بگوییم کل شهر مبارک به‌عنوان یک مکلفٌ به، مؤمن به آن مکلف است، اینجا مانعی ندارد. ولی صحبت سر این است که اگر احتیاط به این صورت لازم باشد، دیگر ربطی به اماره ندارد.

شاگرد: عرض من این بود که این اماره معارض، برای ما مجاری احتیاط بسازد. وقتی معارَض است به‌خودی‌خود برای ما حجت نمی‌شود. صرفاً مَجری برای احتیاط درست می‌کند. در آخر ماه مبارک برای من تردد را می‌سازد که احتیاط کنم.

استاد: در خصوص صوم ای مطلق؟! یعنی در یک بحث اصولی می‌گوییم اماره ای هست که حجت نیست اما وقتی آن اماره موافق احتیاط است، وجوب را می‌آورد؟ «الامارات غیر الحجه تکون حجة اذا وافقت الاحتیاط»؟

شاگرد: کلی که نمی‌توان گفت.

استاد: بسیار خب، در اصول این را نمی‌گوییم. در خصوص صوم باید این را بفرمایید. چرا؟ این هم دلیل می‌خواهد. با این همه روایاتی که در «صم للرویه» داریم. خودشان فرمودند «المعارضة

بمثل‌ها». «صم للرویه» یعنی چه؟ یعنی می‌خواهم احتیاط کنید؟! خود این‌که می‌فرمایند «المعارضة بمثل‌ها»، ره دوش را دارد؛ هم می‌فرمایید «صم للرویه» و هم می‌فرمایید «افطر للرویه». «صم للرویه» یعنی چه؟ یعنی من برای ابتدای صوم احتیاط نمی‌خواهم. پس ایشان باید برای این امار‌ه قوتی در حجیتش قائل باشند که بگویند این روایت می‌گوید اگر قبل از زوال دیدید صوم سی ام شعبان واجب است؛ دیگر سی ام شعبان نیست و اول ماه رمضان است. خب اگر این قوت را دیدید، ولو در آن انکشاف خطا نشود شما می‌گویید باید روزه بگیرید. این خیلی عجیب است. وجوب را اول کار آورد اما ولو انکشاف خطا نشود شما باید در آخر کار، سی و یکم را روزه بگیرید. من برای «فیه نظر» سیدچند وجه دارم.

شاگرد۲: این امار‌ه موضوعی است؛ لذا جنبه کشفش مهم است. چون در نظر شارع بحث صوم مهم است، در یک جا کشف کمک می‌کند که وجوب صوم در اول ماه بیاید ولی در آخر ماه ممکن است نیاید. این دو منافاتی با هم ندارد. یعنی به بحث اصولی مربوط نمی‌شود. بلکه چون صوم مهم است یک جا می‌آید و یک جا نمی‌آید. لذا استبعادی ندارد.

استاد: می فرمایید شاید فرمایش هر دو بزرگوار به این صورت باشد: در صوم در خصوص ابتدای شهر، این روایت رؤیت قبل از زوال، احتیاط را به‌عنوان امار‌ه می‌آورد. امار‌ه ای است که موافق احتیاط است و در خصوص مورد احتیاط للصوم، وجوب صوم سی ام شعبان را فعلاً به‌عنوان اول ماه مبارک می‌آورد. خب اگر درآخر کار کشف خطا نشد، چه؟ اولش فقط می‌خواست احتیاط کند و این جور نیست که اگر کشف خطا نشد، بگوییم سی روز روزه گرفته‌ایم و تمام. این روایات برای ما اول ماه را نیاورده، فقط احتیاط للصوم را آورد و خلاص. لذا در پایان ماه تنها درصورتی‌که هوا صاف باشد و هلال را ببینید، آن رؤیت قبل از زوال ماه را برای شما سی روز کرده است. یعنی دیگر بیست و نه روز نشده. همین. اگر اول زوال را نمی‌گرفتید، با رؤیت آخر، کل ماه شما بیست و نه روز می‌شد. روایت فقط این ماه را برای شما سی کرده و خلاص.

شاگرد: اشکالش چیست؟

استاد: من فرمایش شما را تقریر کردم.

شاگرد۲: از روایات نمی‌توان اینگونه استظهار کرد که به‌خاطر احتیاط در ابتدای ماه باشد.

استاد: بله، نکته این بود؛ سید فرمودند اصلاً روایت رؤیت قبل از زوال در روایت عبید برای شوال بود. این نکته مهمی است. شما می‌گویید روایت قبل از زوال می‌گوید که احتیاط کن. درحالی‌که دو روایت بود؛ کنارش امام علیه‌السلام در روایت عبید فرمودند «اذا رئی قبل الزوال فهذا لیوم من شوال»، این یعنی در اول وجوب صوم را ثابت کرد و در آخر ولو ندیدی باید ببینی؟! یعنی شما روایتی که به‌عنوان امار‌ه معارض با مثل خودش قرار داده ای، تصریح خودش برای شوال است، شما به این توجه ندارید. این هم از آن هایی است که فرمایش علامه را دور می‌برد.

شاگرد: اگر به این صورت باشد کأنّ تعارضی شکل نمی‌گیرد؟

استاد: بله. سید هم اشاره فرمودند. فلذا در «فیه نظر» چند وجه هست. اصل احتیاط لازم نیست. امار‌ه در صورت عدم کشف خلاف از امارات نمی افتد. اینها ضوابط روشن فقه است. شما وقتی طبق یک امار‌ه جلو می‌روید، اگر کشف خلاف نشد، می‌گویید بی خودی است و باید احتیاط کنید؟! یعنی خلاف مرتکز کل است. مگر این‌که دلیل محکمی در صوم داشته باشید که ندارید. بلکه معارضه به مثل در مقابلش دارد این معنا را تضعیف می‌کند.

شاگرد۳: علامه اصلاً قائل به امارات نیست؟ برای شروع هم قائل به امارات نیست. ظاهراً آن هم از باب احتیاط است.

استاد: بله، معلوم است که در ذهن شریف ایشان برای احتیاط پر رنگ است. ذیل آن حدیث شریف که حضرت فرمودند ام شهادت مرأة را در فطر قبول نمی‌کنیم، در صوم قبول می‌کنیم. روایت در وسائل بود. یکی-دو جلسه راجع به این روایت بحث کردیم که این به چه معنا است. این احتیاط صوم از چه باب است؟ این روایت نکات مهمی در برداشت. در ذهنم هست که این را بحث کردیم. گاهی در ذهن مطالبی را آماده می‌کنم که عرض کنم، در مباحثه اصالً مطرح نمی‌شود و به خیالم مطرح کرده‌ایم.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶

رابطه استاد و شاگردی شیخ اعظم و سیدعلی شوشتری

(31:05)

قبل از اینکه ادامه بحث را عرض کنم، دیروز یکی از اعزه تذکری دادند. این تذکرات باعث منت بر هم بحثی شما است. من دیروز عرض کردم مرحوم آخوند شاگردی مرحوم میرزای بزرگ نکردهاند. اما این اشتباه است چون آخوند شاگردی مرحوم میرزای بزرگ را کردهاند. به چه بیان؟ البته این را حاج آقا می‌فرمودند؛ خیلی هم عجیب است. سن مرحوم آسید علی شوشتری رضوانالله‌علیه، از مرحوم شیخ بیشتر بوده. شاید نزدیک بیست سال بزرگتر بودند. مرحوم شیخ شصت و خرده ای بودند، آسید علی هشتاد ساله بودند. با اینکه بیست سال بزرگتر بودند ولی آسید علی ملتزم بودند که به درس مرحوم شیخ اعظم انصاری بیایند. بعد ازاین که مرحوم شیخ وفات می‌کنند، ادامه بحث شیخ را آقای آخوند، حاج آقا در بیشتر موارد اسم نمی آوردند، من در خاطرم هست که چندباری اسم بردند. فرمودند: از آقای آخوند نقل کردند که ما خدمت آسید علی گفتیم شما به درس شیخ می‌آمدید، بزرگ‌درس بودید، احتراماً للشیخ مطلب شیخ را ادامه بدهید. طولی هم نکشید، شاید یازده روز یا یک ماه بعد از شیخ، آسید علی وفات کردند. شاید هم حاج آقا می‌گفتند آسید علی مریض شدند، شیخ انصاری به دیدن آسیدعلی آمدند. آسید علی پیرمرد مریض در بستر بودند. گفتند از خدا می‌خواهم من وفات کنم و شما بر من نماز بخوانید. آسید علی در بستر به شیخ انصاری گفتند. شیخ هم فرمودند نه، برعکس است، شما بر من نماز می‌خوانید. حاج آقا این را چندین بار فرمودند. همینطور هم شد. با اینکه شیخ حدود بیست سال از ایشان کوچک تر بود، زودتر وفات کرد و آسید علی بر ایشان نماز خواند.

ادق بودن آسیدعلی شوشتری از شیخ اعظم در کلام آخوند خراسانی

(33:37)

آقای آخوند فرمودند نزد آسید علی رفتیم تا درس استاد را ادامه بدهند. این جمله خیلی است! گفتند وقتی ایشان درس را ادامه دادند دیدیم ادق‌ّاست! جمله خیلی مهمی است، آن هم از آخوند.

شاگرد: آخوند خیلی زیاد به درس شیخ نرفته بودند. شاید یکی-دو سال بود.

استاد: بله، شاید کمتر. حاج آقا قضیه‌ای را هم نقل می‌کردند؛ چه عجائبی! آخوند طوری شد که عبایشان کنار رفت و شیخ از بالای منبر دیدند که ایشان پیراهن نپوشیده اند. فقط عبا دارند. بر ایشان معلوم شد که مرحوم آخوند در شدت فقر هستند. حاج آقا که این چیزها را می‌گفتند، می‌گفتند ما اینها را می‌گوییم تا ببینیم چه خبر بوده؛ لا اقل ما از حرام قطعی صرفنظر کنیم. حاج آقا زیاد می‌گفتند. می‌گفتند من اینها را نمی‌گویم تا عمل کنیم، برای این می‌گویم که از حرام قطعی صرفنظر کنیم. بعد شیخ ناراحت می‌شوند و می‌گویند شما چرا به من نگفته بودید؟! خودشان را با عبایی می‌گرفتند، معلوم نیست چطور شده بود که شیخ از بالای منبر متوجه شده بودند.

شاگرد: آخوند چه پاسخی به شیخ داد؟

استاد: حاج آقا نگفتند. تازه آمده بودند؛ اوضاعی می‌شود که کسی خبر ندارد. آنها هم که به‌شدت متحفظ و متعفف هستند!

شاگردی کوتاه آخوند از محضر میرزای بزرگ

(35:28)

علی ای حال آخوند مدت کمی به درس شیخ رفتند و بعد هم به درس آسید علی رفتند. آسید علی وفات میکنند و بعد شاگردان مبرز مرحوم شیخ، آمیرزا حبیب الله و مرحوم میرزا درس شروع میکنند. ولی طولی نمی کشد که میرزای بزرگ به سامرا میروند. اینطور که آقا آورده بودند مرحوم آخوند چند روزی به سامرا میروند، ولی برمیگردند. منظور من هم از اینکه گفتم شاگردی میرزا نکردهاند، همین قسمت کار بود. شاگردی کردن یعنی ماندن نزد او بهعنوان کسی که میبیند اگر پیش او نباشد کمبود دارد و عمرش تلف میشود. ولی در شرائطی بوده که ایشان به نجف برگشتند و خودشان درس را شروع کردند. این احساس را نداشتند که حتماً باید سامرا بمانند. به خلاف میرزای دوم و آسید محمد فشارکی. این دو از اجلای شاگردان میرزای بزرگ بودند. به نظرم میرزای دوم اصلاً شیخ را درک نکرده بودند. این هم از آن هایی است که من نمیدانم. آیا میرزای دوم و آسید احمد فشارکی درس شیخ انصاری را ولو کم درک کردهاند یا نه، نمیدانم.

اعلمیت میرزای دوم و آسیدمحمد فشارکی

(36:54)

بعد هم میرزای دوم و شاگردی میرزای اول! به حدی که عرض کردم ماشاءالله. خوب است بعضی از چیزها را به ضمیمه اش بشنوید. حاج آقا این را زیاد تکرار کردند. می‌فرمودند حاج آقا حسین قمی بعد از میرزای بزرگ گفته بودند در اصول میرزای دوم اعلم هستند. بعد از میرزای بزرگ صحبت این بود که آسید محمد فشارکی اعلم هستند یا میرزای دوم. قضایای جالبی هم دارد که آسید محمد چه گفتند و میرزا چه گفتند. شاید یکی به منزل دیگری رفته بودند و گفته بودند آقا کسی را معین کنید، خانواده ما می‌خواهند تقلید کنند. حتی حاظر نبودند به خانواده خود بگویند که از من تقلید کن. خیلی است! دونفر هم بحث، یکی به منزل دیگری رفته و گفته آقا یکی را تعیین کنید، خانواده ما می‌خواهند تقلید کنند. خودش را مجتهد می دانسته، اما اعلمیت.... نمیدانم مرحوم سید به میرزا گفته بودند خانواده ما می‌خواهند تقلید کنند یا میرزا رفته بودند. اینها قضایای مهمی در سامرا است. دو نفر معادل هم، شبهه اعلمیت در هر دو، یکی به خانه دیگری برود و بگوید شما کسی را تعیین کنید.

اعلمیت میرزای دوم در اصول

(38:30)

حاج آقا حسین گفته بودند در اصول آقای میرزا اعلم هستند، در اقل و اکثر از خودشان هم اعلم هستند! این را برای این نکته گفتم. وقتی حاج آقا این را نقل می‌کردند، اگر مثل من باشد، نمی فهمم منظور حاج آقا حسین چه بوده. حاج آقا توضیح می‌دادند. حاج آقا می‌فرمودند اینکه در اقل و اکثر از خودشان اعلم هستند، یعنی هر باری که به این مطلب بر می‌گردد و فکر می‌کنند مطلب جدیدی به ذهنشان می‌رسد. مطلب قبلی مورد مناقشه قرار می‌گیرد و مطلب جدیدی می‌آید. خب این خیلی کار است. چرا اقل و اکثر؟ نکته ی آن به گمانم در ارتباطی است. به گمانم منظور حاج آقا حسین در اقل و اکثر ارتباطی است. یعنی به قدری بحث اقل و اکثر ارتباطی گسترده و غامض و لطیف است که ذهنی مثل آقای میرزا هر دفعه ای که در اقیانوس بحث اقل و اکثر شیرجه می‌زدند، دُرّ و گوهری به دست می‌آوردند، دفعه بعد باز دست خالی بر نمی گشتند. دفعه بعد دوباره از بحث اقل و اکثر چیزی به دست می‌آوردند.

ظاهراً تنبیه اول تمام شد. اگر نکته‌ای دارید تا فردا ادامه بدهیم، بفرمایید. ان شاءالله فردا تنبیه ثانی و مسأله خسوف و کسوف را مطرح می‌کنیم. روایت ابن راشد را هم جلسه بعدی بحث می‌کنیم. بناء بر این است که در نصف جلسه تمام کنیم.

شاگرد: ان صر کبیر زیدی بوده؟[d1]

استاد: معلوم نیست و شواهدی دارد. تجلیلی که سید در مقدمه ان صرایات از ایشان دارند دلالت ندارد که ایشان حتماً زیدی باشند. کسی تحقیق خوبی کرده بود.

شاگرد: یک بار فرمودید که نجاشی گفته کتابی در مورد ائمه اثنی عشر دارند.

استاد: بله. باز هم شواهد دیگری بود. یعنی با یک پشتوانه اثنی عشری و شیعی یک کارهایی را در شمال انجام داده، نه با اتکاء به مسائل زیدیه. مرحوم شیخ صدوق در مقدمه اکمال الدین می‌گوید «الزیدیه اشد الناس عداوات علی اثنی عشریه». چون در مطالب اختصاصی با هم اختلاف شدید دارند، لذا قهراً اشد الناس عداوات می‌شوند. اگر ان صر اینطور بود که شیخ صدوق می‌گوید اشد، از او متمشی نمی‌شد که اثنی عشری را بنویسد. اصلاً ذهنیتشان دو جور بوده؛ در کافی دارد که امام صادق را در خانه آوردند و به‌صورت خشن رفتار کردند. حاج آقا روایتش را نمی گفتند. وقتی این جور با امام علیه‌السلام برخورد کنند دیگر معلوم است که از نظر دیدگاه زیدیه خیلی با امام صادق علیه‌السلام تفاوت داشتند. وقتی امام علیه‌السلام به او جواب دادند، آن جمله ناجور را در مقابل گفت.

والحمد لله رب العالمین

[d1]??? ???? ?? ??? ????? ??:??????? ??? ???